



دوشنبه، ۱۱ اپریل ۲۰۲۲

پوهاند عبدالحی حبیبی

رهنمای شناسایی مشاهیر و وقایع مربوط به تاریخ افغانستان

۱ - ساحه کلتوري:

آریانای قدیم و خراسان بزرگ دوره اسلامی و بعد از آن تا افغانستان عصر احمد شاهی یک ساحه واحد کلتوري است که شرقاً به ماریگله و پکهلی ماورایی سند و غرباً به خط آخر مرز غربی خراسان یعنی (دامغان) و شمالاً به سیر دریا و جنوباً به بحیره عرب محدود است. وقایع تاریخی این سرزمین ها با هم مشترکست زیرا همواره مراکز تمدن و سیاست مانند نساپور، مرو، زرنج، هرات، بلخ، بست، غزنه، سمرقند، بخارا، قندهار، بغلان، کابل، پشاور درین سرزمین بوده و پرتو کلتور و مدنیت آن بهر طرف پراکنده بود. بنا برین در تعیین مشاهیر و وقایع مربوط بتاریخ افغانستان همواره این واحد کلتوري بطور واقعیت اساسی مد نظر باشد، و پیداوار جزو تاریخ افغانستان اند.

۲- مد و جزر سیاسی:

ازین ساحه کلتوري گاهی جهانکشایان مشهوربرآمده اند، که اقتدار سیاسی و نفوذ کلتوري خود را ازینجا تا بنگال و تبریز پراکنده اند، و هم گاهی آنقدر کوچک گردیده که بیک ولایت این خاک محدود مانده است. مانند دولت های یعقوب لیث و سلطان محمود و شاهرخ و بابر و احمد شاه درحالت مد و امیر عبدالرحمن خان در قالب نامقبول محدود معین کرده دیورند، که در شناسایی مشاهیر و وقایع تاریخی افغانستان یکی ازین احوال معتبر نیست. زیرا درحالت وسعت امپراتوري بساملل مختلف دارای نژاد و زبان و کلتور جداگانه امثال هندی، ترکی، ایرانی، عرب در تحت سیطره پادشاهان افغانستان بوده اند، از هزاران نفرمشاهیر علم و ادب و هنر و سیاست این ملل فقط کسانی به ما

مربوطند، که در داخل حدود جغرافیایی تاریخی واحد کلتوری سابق الذکر ماده اول واقعند، ولو ساحه فعالیت‌های فکری و جهان‌گشایی و کلتوری ایشان در خارج این حدود باشد. مثلاً پانی نی مؤسس گرامر سنسکریت از کنار اتک و خلجیان و سوریان و لودیان هند یا هوتکیان اصفهان یا سید جمال الدین افغان در ایران و مصر و ترکیه و شیخ محمد اکرم در شام و ادیب پشاور در زاده خیبر در ایران و امام اعظم ابوحنیفه که جدش زوطی از شمال کابل به غلامی عرب به کوفه برده شده بود و در بغداد مرد. خانواده معروف لغمانیان قاضیان بغداد و ابن خلکان از نژاد برامکه بلخ نیز از این قبیلند و خود خاندان برامکه در بغداد .

۳- اشخاص پرورده در مراکز کلتوری یاجذب شده

چون مراکز مهم علم و کلتور و مدنیت آسیای مرکزی در داخل این واحد تاریخی فرهنگ بوده اند، بسا از ناموران تاریخ از خارج این ساحه کلتوری بدین سرزمین آمده و ساکن شده اند، و مرکز پرورش فکر و شخصیت ایشان در ینجاست .

اینگونه اشخاص نیز جز و تاریخ و مشاهیر افغانستانند، مانند قاضی غزنه ابوالحسن فزاری که از پارس برسولی دربار سلطان محمود آمده بود یا مولانا معروف به بغدادی خطاط ماهر که شاهرخ او را از بغداد بهرات آورد یا خواجه عبدالحی مصور که تیمور او را از تبریز بسمرقند برد، یا متوکلی شاعر عرب که بدربار یعقوب لیث آمد و میمیه معروف خود را از طرف یعقوب بدربار بغداد فرستاد. یا بدیع الزمان همدانی صاحب مقامات، و صدها هنرمندی که در مکتب هنر هرات یا غزنه یا در دارالعلم بلخ و غیره کار میکرده اند و از خارج این ساحه کلتوری جذب شده بودند . عناصر هندی جذب شده بدربار غزنه مانند تلك و سوندهرای جنرالان لشکرهای غزنه نیز از همین قبیلند .

این گونه اشخاص جزو تاریخ افغانستانند ولی چون با صراحت بمراکز کلتوری بیرون این ساحه منسوبند، ایشانرا بطور "مفاخر" خاص خود نتوان شمرد. د و بنام افغانستان تجلیل نتوان کرد. و این گروه مجذوبان را عنوان "مفاخر مشترك" میدهیم.

۴ - مشاهیر خارج ساحه کلتوری در داخل آن:

گاهی مشاهیر کشورها و نژادهای دیگر بدین سرزمین آمده و جزو تاریخ این جا شده اند، وحتی در خارج این ساحه نامی و نشانی ندارند مانند یونانیان باختر و کوشانیان و هفتلیان و مشاهیر قبایل عربی که درخراسان ساکن شده بودند، و همچنین سبکتگین ترك نو مسلمان و سلطان محمود و

خانواده او و بابر و شاهرخ و امثالهم، یا شیر محمد خان جرنیل عساکر تخته پل که در ۱۸۳۳ به افغانستان آمد و مسلمان شد و قبلاً کیمپبل Campbell انگلیس بود و قهراً در تاریخ افغانستان برای خود جای گرفت، که او را کیول گفتندی .

رفقی بیگ دکتر طب در خود ترکیه شهرت ندارد، ولی در کابل رفقی سناتوریم بنام اوست و در تاریخ تحول طب در افغانستان حتماً نامی و مقامی دارد، چنانکه دکتر عبدالغنی هندی در بناء دارالعلوم حبیبیه و تاریخ معارف و مشروطیت جای گرفته است .

ازین دسته رجال کسانی جزء و مفاخر درخور تجلیل ما شده میتوانند، که بعد از آمدن باین سرزمین در کلتور این ساحه مستهلك گردیده جز و مردم آن شده باشند، مانند یونانیان باختر و کوشانیان و هزاره های ساکن افغانستان و مشاهیر خاندانهای عرب، خراسانی مانند انصاریان هرات و سادات کمر و پیشین و صدها عالم و ادیب و شاعر و عارف عربی نویس و محدثان و مفسران و مؤلفان درب لاد متمدن و معمور تاریخی این سرزمین، اگر چه نسبتاً عرب یا ترک یا مغل و غیره بوده اند . این مردم و بقایای خاندانهای آنها قرنهای درین سرزمین باقی مانده و کسب تابعیت و کلتور آنرا کرده و به تمام معانی خراسانی و این زمینی شده اند، از انصاریان بلخ و هرات بعد از مدت سه قرن پیر هرات باتقافت کامل اسلامی خراسانی برآمد که حفاً از مفاخر این سرزمین است .

میا فقیرالله حصارکی جلال آبادی مدفون سلطانپور سند از خانواده عربی نژاد سادات است که قرنهای قبل به وادی ننگرهار آمده بودند، و ازیشان مرد عارف و مؤلف دانشمند و مؤثری در قرن ۱۲ هـ برآمد که نماینده واقعی اندیشه و فرهنگ خراسانی اسلامی بود، و اوبحق از مفاخر افغانستانست.

۵ - سیطره های فکری و کلتوری:

گاهی در تاریخ ممالک اسلامی و غیره شخصیتهای عظیم فکری بوجود آمده اند، که بنا بر نفوذ مفکوره و تأثیر عمیق فرهنگی جزئی از تاریخ فکری و فرهنگی این سرزمین اند، و هنگامیکه تاریخ تحلیلی فکر و اندیشه و ادب نوشته می شود، این شخصیت های نافذ حتماً برای خود در آن جای میگیرند، مانند شیخ سعدی شیرازی و حافظ شیرازی و میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی که یکی ازیشان از نظر مولد و مسکن و مدفن بساحه کلتوری ماده اول ربطی ندارند ولی اندیشه ایشان بر ساختمان مغز و شعور ما حکمرانی میکند .

از یونان قدیم ارسطو و افلاطون همین مقام دارند و در تصوف و ادب ما اندیشه مکتب فلاطونی جدید و انعکاسات بوداییت و یونانیت دیده می شود مثلیکه در عصر جدید واقعیتهای اقتصادی سوشلزم

از اندیشه مارکس بسرزمین های مشرق سرازیر شده است .
اینها مبادی تاریخ فکری اند، ولی در جز و "مفاخر خاص" این سرزمین گرفته نمیشوند. ما ممکن است از نظر فکری از کدام جریان اندیشه یونانی و اروپایی یا عربی یا هندی متأثر باشیم، ولی پیام آوران آن اندیشه را از مفاخر کلتوری خود قرار داده نمی توانیم. اگر چه جزو تاریخ اندیشه ما اند .

۶ - نتیجه:

مشاهیر و وقایع مربوط به ماده ۱-۲ در هر جایی که باشند بما مربوطند و جزو مفاخر کلتوری ما اند، باید آنانرا تجلیل کرده اگر کسی ادعای تملیک آنها کند باید رد کرد، ولی در تجلیل آنان از طرف عامه بشریت مانعی نیست .

اما اشخاص و مواد ماده ۳ که مفاخر مشترکند، و بفرهنگ ماجذب شده اند، در مفاخر خاص گرفته نمیشوند، ولی اگر از طرف خود یا بیگانه تجلیل شوند، مانعی نخواهد بود.

مشاهیر ماده ۴ که جزو تاریخ و کلتور ما شده اند، هم در تاریخ جایی دارند و هم تجلیل شده می توانند، ولی اگر دیگری ایشانرا تجلیل میکند مانعی نیست، زیرا مفاخر مشترکند .

مشاهیر و وقایع مربوط ماده ۵ بطور مفاخر ملی ما تجلیل شده نمیتوانند، ولی اگر بنام قدردانی از نفوذ اندیشه و علم شان ذکر نیکی از آنها بعمل می آید بدنیست و رشته های فکری و ادبی و کلتوری ما را با ملل دیگر پیوستگی می بخشند .

پایان